

نشست بایدها و نبایدهای طلبگی

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مدرسه انوار الصادق علیه‌السلام

۱۴۰۲/۰۷/۰۳ هجری شمسی

۱۴۴۵/۰۳/۰۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَتِيحَةُ الْعَالَمِ هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قَالَ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَقْبَحُ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَعْبَةٌ تُذِلُّهُ؛»

ایام عید امامت و ولایت، تاج‌گذاری حجت بن الحسن المهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) است. ان‌شاء‌الله که به‌زودی چشمان رمق‌دیده ما به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، شرف ملاقات با حضرتش را پیدا کند.

موضوعی که برای بنده در آغاز روزهای تحصیلی سال ۱۴۴۵ هجری قمری تعیین شده است، "بایدها و نبایدهای طلبگی" می‌باشد. با توجه به محدودیت زمانی، امیدواریم که خداوند متعال در این فرصت کوتاه بر زبان ما آنچه حق و صلاح است، جاری سازد.

معمولاً آشنایی با هر موضوع یا پدیده‌ای از طریق پرسش آغاز می‌شود. برای مثال، اگر بخواهید زبانی را یاد بگیرید، از اولین آموزش‌ها، سؤال محور است؛ مانند: "نام شما چیست؟"، "اهل کجایی؟"، "چند سال دارید؟" در علم منطق نیز بر اهمیت پرسش تأکید شده است.

ورود به هر پدیده یا مسئله‌ای از طریق طرح سؤال انجام می‌پذیرد و حتی این سؤالات دسته‌بندی شده‌اند. مرحوم حاجی سبزواری می‌فرماید:

«أسس المطالب ثلاثة علم مطلب ما، مطلب هل، مطلب لمر»

بنابراین، پایه‌ی سؤالات سه مورد است:

۱. «ما هو؟»، (چیستی)

۲. «هل هو؟»، (هستی)

۳. «لمر هو؟»، (چرایی)

حال اگر بخواهیم به بحث "بایدها و نبایدهای طلبگی" ورود کنیم، ابتدا باید به تعریف "طلبگی" بپردازیم. "طلبگی" ما هو؟ یا "طلبگی چیست؟" آیا طلبگی شغلی است؟ آیا فعالیتی است برای فرار از بیکاری و بی‌اشتغالی؟ از میان تعاریف مختلف، یکی از بهترین شیوه‌های تعریف، تعریف به غایت است؛ یعنی موضوع را بر اساس چشم‌انداز و اهداف آن تعریف کنیم. ما برای طلبگی بر اساس این رویکرد، پنج یا شش تعریف یا معادل را ارائه کرده‌ایم که در ادامه هر یک را بررسی خواهیم کرد.

۱. طلبگی یعنی آدم شدن.
۲. طلبگی یعنی عالم شدن، ملا شدن و باسواد شدن.
۳. طلبگی به معنای شاگردی امام صادق (علیه السلام) است؛ به همین دلیل ما را شاگردان امام صادق (علیه السلام) می‌نامند.
۴. طلبگی یعنی نوکری امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف)؛ طلبه نوکر امام‌زمان است.
۵. طلبگی یعنی وارث انبیا شدن؛ همان‌طور که در حدیث آمده است: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ۚ».

باید توجه داشته باشیم که هر یک از این تعاریف نیازمند بررسی، تأمل و تدبر جداگانه است. پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، طلبه‌ها بعد جدیدی پیدا کردند که همان انتساب به قدرت و حکومت است. این ویژگی پیش از انقلاب وجود نداشت. قبل از انقلاب، روحانیون و طلاب نه تنها ارتباطی با قدرت نداشتند، بلکه غالباً در مقابل حکومت ایستاده بودند. البته استثناهایی نیز وجود داشت؛ مانند تعدادی از روحانیون خودفروخته که به "آخوندهای ساواکی" مشهور بودند و تعدادشان بسیار اندک بود. باین حال، اکثریت طلاب در مقابل حکومت پهلوی ایستادگی می‌کردند. پس از انقلاب، این انتساب به قدرت و حکومت نیز به فضائل طلاب افزوده شد.

اولین محور: آدم شدن

نخستین تعریف یا معنای واژه "طلبه" و "طلبگی"، عبارت است از "آدم شدن". زمانی که وارد حوزه شدیم، از طلاب قدیمی‌تر این جمله را بسیار می‌شنیدیم: "ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است." در آن زمان، حوزه‌های علمیه فاقد برنامه‌های منظم و ساختار آموزشی مشخصی بودند. طلاب باید خودشان به‌طور مستقل درس می‌خواندند و اغلب در شرایط سختی قرار داشتند.

استاد ما، مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه)، می‌فرمودند: "برای یک درس معلم، سیزده استاد عوض کردیم." یکی از اساتید فقیه نیز بیان می‌کردند که در اصفهان مجبور بودند مسیر طولانی مدرسه تا منزل استاد را طی کنند. باین حال، از یک هفته‌ای که برای درس می‌رفتند، چهار روز آن با مشکلاتی مانند غیاب استاد، بیماری یا خواب ماندن وی مواجه بودند. نظم و برنامه‌ریزی به معنای امروزی در حوزه‌ها وجود نداشت. اولین کسی که نظام آموزشی منظم و برنامه‌ریزی شده را در حوزه‌ها ایجاد کرد، حضرت آیت‌الله گلپایگانی در قم بودند که اخوی بزرگ ما آقای حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رضایی تهرانی آنجا تحصیل کردند.

در بررسی مفهوم "آدم شدن"، باید توجه کنیم که ۹۹ درصد مردم در زمان مرگ، انسان بالفعل نیستند. انسانی که تمام استعدادهایش در زمان حیات به فعلیت رسیده باشد، "انسان بالفعل" نامیده می‌شود. بسیاری از ما حتی از بخش عمده‌ای از استعدادهای خود آگاهی نداریم.

برای نمونه، حجت‌الاسلام علی مقدم با تخلص عاصی خراسانی، فردی است که در سرودن شعر توانایی دارد و به‌خوبی شعر می‌گوید. اما آیا تنها ایشان در این جمعیت توانایی شعر گفتن دارند؟ خیر، افراد دیگری نیز هستند، اما هنوز از این توانایی خود آگاه نشده‌اند.

پدرمان هفتادسالگی یا شصت‌سالگی فهمید شاعر است. آن را پیگیری کرد بیست دیوان شعر دارد! از این مثال کوچک به مثال‌های برتر انتقال پیدا کنید. انسانی که وقتی دارد از دنیا می‌رود تمام استعدادهایش به فعلیت رسیده به او می‌گوییم "آدم بالفعل"؛

ما در علم اصول خواندیم که مطلق منصرف است به افضل افراد، درست است انسان وقتی می‌گوییم، آدم وقتی می‌گوییم باید ببینیم افضل مصادیقش چیست، افضل مصادیقش علامه طباطبایی است، علامه حسن‌زاده آملی است، به بنده تذکر دادند که امروز سالروز علامه حسن‌زاده آملی به سال‌های شمسی است.

استاد ما، مرحوم علامه حسینی طهرانی این اواخر عمر فرمودند: من دیگر در این دنیا کاری ندارم! یعنی چه؟ یعنی تمام قوا و استعدادها به فعلیت رسیده است. بخشی از این استعدادها در مدرسه‌ها و حوزه‌های علمیه پرورش می‌یابند، اما بخش‌های مهم‌تر و گسترده‌تری از آنها در محیط‌های رسمی قابل تحقق نیستند. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در غزل خود با عنوان "چشم بیمار" به این موضوع اشاره می‌فرمایند:

در میخانه گشایید به رویم شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم ۴

مسجد نماد زهد بدون مراقبت است!
چنان که گفته‌اند:

وای به زاهد که در گوشه سجاده‌اش دانه تسبیح بود، دانه انگور نه ۵

مدرسه نیز به نوبه خود نمایانگر علم بدون عشق، علم بدون طهارت و تزکیه است. این همان علمی است که ملا شدن بدون آدم شدن را معنا می‌بخشد؛ نمادی از بلعم باعورایی. اشعاری که در این زمینه وجود دارد، مفهوم مشابهی را انتقال می‌دهد:

ای کرده به علم مجازی خوی
تا کی ز شفاش، شفا طلبی

نشینده ز علم حقیقی بوی
و ز کاسه زهر، دوا طلبی؟ ۵

در اینجا باید تأکید کرد که شفای بدون معرفت، به‌مانند کاسه‌ای زهر است! "آدم شدن" یعنی انسان بالفعل شدن؛ یعنی انسانی که در پایانی‌ترین لحظات عمرش، بالاترین بهره را از به فعلیت رساندن استعدادهایش برده باشد. تمام قوای انسانی (نه حیوانی) به فعلیت رسیده باشد. خداوند ۲۵ قوه و استعداد در وجود انسان قرار داده است. برخی از این استعدادها و قوا، مشترک با گیاهان و نباتات هستند؛ برخی دیگر با حیوانات، اما تنها دو مورد به انسان اختصاص دارد:

۱. عقل نظری.

۲. عقل عملی.

اگر فردی به جنبه حیوانی وجودش توجه کند و برای مثال، چهار همسر دائم و چهارصد همسر متعه داشته باشد، در حقیقت از جنبه حیوانی استعدادهایش بهره می‌برد. همان‌گونه که خوک در این زمینه "آیت‌الله‌العظمی" است! یا اگر فردی توانایی جسمانی خود را به نمایش بگذارد و وزنه‌ای ۴۸۵ کیلوگرمی را بالای سر برد، باید یادآور شد که فیل در زمینه قدرت جسمانی و باربری نسبت به من آیت‌الله‌العظمی است.

در واقع، وجه تمایز انسانیت حقیقی به عقل نظری و عملی او برمی‌گردد. خداوند نیز به‌وضوح بیان می‌فرماید: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝۷» بچرید همان‌گونه که گوسفندان در بیابان می‌چرند، انسان نیز در این دنیا می‌چرد. تنها تفاوت در نوع خوراک است: حیوان علف می‌خورد و من با تخم‌مرغ مخلوط کردم و کوکوسبزی شده است! بنده رفتم در جنگل آن پلنگ گوشت می‌خورد و من کباب می‌کنم و می‌خورم. اما آنچه گاو، پلنگ و سایر حیوانات نمی‌چرند، اسفار ملاصدرا، عرفان، فقه، کلام، دریافت‌های باطنی و مکاشفات است.

در کشکول شیخ بهایی، شعری خواندم که در اوایل طلبگی حفظ کردم و به دلم نشست و حفظ شدم.

«قال حمار الحکیم يوماً
لأنی جاهل بسیطاً
لو أنصفونی لکننت أربک
وراکی جاهل مرکباً»

الاغ حکیم گفت: "اگر انصاف داشتید، من باید راکب باشم. چراکه من جاهل بسیط هستم، اما این فرد بالای سر من جاهل مرکب است!" این داستان مصداقی است از کسانی که کتاب "جامع المقدمات" را می‌خوانند؛ اما خود را با علامه طباطبایی قیاس می‌کنند!

زمانی که طلبه شدم و به مشهد آمدم، از اصحاب تفکیک مطالبی می‌شنیدم که شگفت‌زده می‌شدم. آنان مدعی بودند در حال نگارش نقد بر کتاب "المیزان" هستند! اما چه کسی می‌تواند ملاتر از علامه طباطبایی باشد که چنین نقدی بنویسد؟ اکنون چهل سال از آن ادعا می‌گذرد، اما حتی یک صفحه از آن کتاب بیرون نیامده است. "آدم شدن" یعنی تمامی قوای انسان به فعلیت برسند. گاهی گزاره‌هایی وجود دارند که هر زمان به آن‌ها فکر می‌کنم، ذهنم را از آن‌ها منصرف می‌کنم، چراکه اگر درگیرشان شوم، به جنون می‌کشم.

یکی از این آموزه‌ها که هر بار ذهنم را مشغول می‌کند، حقیقت ابدیت انسان است. چنان‌که استاد حسن‌زاده آملی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرماید: "ما هستیم که هستیم که هستیم! ما شمع نیستیم که روزی تمام شویم." متأسفانه، یا خوشبختانه، اگر بخواهیم تعبیری ساده ولی قابل‌فهم ارائه کنیم، این است که تا خدا هست، ما نیز هستیم. برای مثال، تصور کنید ده‌هزار تریلیارد میلیارد سال نوری از زمان سپری شود؛ این وجود ما به ابدیتی

تقسیم شده است. یک بخش آن به اندازه یک قطره، و بخش دیگر، اقیانوس آرام است! این چه معادله‌ای است که خداوند آفریده است؟ بخشی از آن به ۵۰، ۶۰ یا ۷۰ سال محدود می‌شود؛ و بخشی دیگر، به اندازه کل ابدیت گسترش دارد. قرآن نیز این موضوع را چنین بیان می‌کند: «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ۗ».^۸ این چه درسی به ما می‌دهد؟ نتیجه این است که در این ۷۰ سال، انسان باید با تمام توان حرکت کند. چراکه حتی یک شب اگر نماز شب از دست برود، فرصت از بین رفته است. مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند: «اگر طلبه‌ای به رکوع رکعت اول نماز جماعت نرسید، بهتر است فردا از حوزه استعفا بدهد. او برای آخوندی مناسب نیست.» خود ایشان پشت سر مرحوم انصاری و بعداً پشت سر مرحوم اراکی یک ربع، پیش از اذان، عطر و گلاب زده، با جانماز سفید و تمرکز کامل، در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شدند. این معادله، انسان را به فکر وامی‌دارد! همین موضوع باعث می‌شد استاد حسن‌زاده آملی (رحمت‌الله‌علیه) و استادشان مرحوم آیت‌الله شعرانی تنها دو روز در سال (روز عاشورا و سالروز شهادت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام) تعطیلی داشته باشند، چراکه مرحوم شعرانی در منزل روضه برگزار می‌کردند. اما چرا چنین می‌کردند؟ زیرا این نکته را دریافته بودند که برای آدم شدن، زمان اندکی در اختیار دارند!

دومین محور: ملا شدن یا عالم شدن

متأسفانه، در حوزه‌ها مدرک‌گرایی رایج شده است و این روند، از نظر علمی حوزه را تهی کرده است. خدمت رهبری پیام دادم و نظر خود را بیان کردم که به‌زودی حوزه‌ها مملو از دکترهای بی‌سواد خواهند شد! مدرک سطح ۴ و دکترا دارند، اما ملا نیستند؛ حتی در حد «دولا» هم نیستند! در شرایطی که پایان‌نامه‌ها به کمک هوش مصنوعی نوشته می‌شوند، خروجی علمی حوزه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سیستم دانشگاهی ما ملا به معنای حوزوی تربیت نمی‌کند. اگر در دانشگاه فردی ملا می‌شود، دلیل آن تلاش‌های شخصی است. اما در حوزه، فرد اگر مسیری منظم و سنتی را طی کند، ملا می‌شود. یکی از تفاوت‌های اساسی حوزه با دانشگاه، «مباحثه» است. در حوزه، از آغاز تحصیل تا درس خارج، مباحثه نداریم! در حوزه از ابتدای «بدان آیدک الله» تا آخر درس خارج مباحثه داریم. این یک فرق حوزه و دانشگاه است که پایه اصلی یادگیری است. این موضوع در دانشگاه‌ها مشاهده نمی‌شود. مشکل اصلی اینجاست که انتظار جامعه از حوزه‌ها، تولید شیخ انصاری‌ها و علامه طباطبایی‌ها است، اما چنین خروجی‌هایی حاصل نمی‌شود. برای مثال، مسئولین دانشگاه شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) خدمت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) رفتند و ایشان فرمودند: «تلاش کنید از این دانشگاه، تنها یک مطهری بیرون بیاید! خدمت رهبری که رفتند ایشان سطح توقع را پایین آوردند و آن انتظار نیز با گذشت زمان محقق نشد. حوزه باید دانشمند دینی و ملا تربیت کند. برای ملا شدن باید چه کرد؟»

۱. هر چه می‌خوانید، خوب بخوانید. عجله‌ای برای رسیدن به مدارج بالا نداشته باشید. قسم می‌خورم که در آن بالا خبری نیست! اخیراً برهه‌ای بیمار شده بودم و زیاد می‌خوابیدم از خواب که بیدار شدم و خسته شده بودم از خواب! شعر گفتم:

فعالاً از خواب می‌روم بالا
تا ببینم چه هست آن بالا

بالا هیچ خبری نیست!

۲. دقیق، عمیق و ساختاریافته بخوانید. وقتی کتابی را به پایان می‌رسانید، باید بتوانید آن را از آغاز تدریس کنید و به بهترین شیوه آن را بیان نمایید.

۳. ذوالفنون باشید. برای ملا شدن، لازم است ذوالفنون باشید و در کنار تخصص، به موضوعات میان‌رشته‌ای توجه کنید. ملا شدن، آداب خاص خود را دارد و بخشی از بحث «بایدها و نبایدهای طلبگی» است.

مرحوم ملا محمد مهدی نراقی، از علمای بی نظیر و کم نظیر شیعه است. هر اثری که از ایشان باقی مانده، در سطح اول علمی قرار دارد؛ از نوشته‌های فقهی و حاشیه بر کتاب شفا ابن سینا گرفته تا جامع السعادات در اخلاق و اشعار ایشان. مرحوم علامه طباطبایی درباره نراقین (ملا محمد مهدی نراقی و ملا احمد نراقی) فرمودند که هر دوی آنان انسان کامل هستند.

ایشان زمانی که برای تحصیل به نجف رفتند، برای جلوگیری از هرگونه حواس پرتی، تصمیم گرفتند هیچ یک از نامه‌هایی که از ایران می‌رسید را باز نکنند. تمام نامه‌ها را زیر تشک خود قرار می‌دادند و فقط به درس و بحث مشغول می‌شدند. حتی پس از فوت پدرشان، نامه‌ای ارسال شد که ایشان را از درگذشت پدر آگاه کند، اما همان نامه نیز باز نشده زیر زیرانداز قرار گرفت.

زمانی که خبر فوت پدر به استاد او رسید، استاد خطاب به ملا محمد مهدی گفت: "بہتر است شما سفری به ایران داشته باشید." ملا محمد مهدی در پاسخ گفت: "من عهد کرده‌ام، البته نه به صورت عهد شرعی که تا ملا نشدم از نجف بیرون نروم." استاد به او گفت: "به نظر می‌رسد پدر شما بیمار است." ایشان گفتند: "به حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌روم و هفتاد حمد شفا می‌خوانم." استاد افزود: "کار از این‌ها گذشته، پدرتان فوت کرده است."

ملا محمد مهدی به سادگی پاسخ داد: "خدا رحمتش کند. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ شما درس بدهید! وقتی از مدت زمان فوت پدر پرسیدند، استاد پاسخ داد: "شش ماه است که ایشان فوت کرده‌اند." ملا محمد مهدی گفت: "پس کفن و دفن انجام شده است و دیگر نیازی به بازگشت من نیست." نمی‌خواهم بگویم که باید عیناً این‌گونه باشیم، اما باید کمی از جدیت و اهتمام پیشینیان به درس و بحث را الگو بگیریم.

اهمیت تعهد به درس و بحث

ما در خدمت آیت الله سید حجت هاشمی، کتاب "مغنی اللیب" را خواندیم. این کتاب رحلی بود و باب اول آن بسیار طولانی. در تمام مدت درس باب اول، به لطف خدا، نه یک روز غیبت کردیم و نه یک روز تأخیر داشتیم. یک‌بار برای دریافت شهریه به مدرسه امام محمد باقر (علیه السلام) رفتیم، اما به دلیل اعلام نشدن مکان دقیق، پنج یا شش دقیقه دیر به درس رسیدیم. استاد همان روز به ما طعنه زد: "آقای که دیر به درس می‌آید، به هیچ جا نمی‌رسد." پس از درس، نزد استاد رفتم و گفتم که این اولین بار بود که تأخیر داشتم. ایشان در پاسخ فرمودند: "غلط کردی!" و دیگر توضیح ندادم که چرا با تأخیر رسیدم.

مبادا بخواهیم از سیستم‌های دانشگاهی تقلید کنیم و طلابی بی‌مایه و کم‌سواد تربیت کنیم که برخی از نوشته‌های آنان مملو از مطالب بی‌پایه است. چرا؟ چون فاضل و ملا نیستند!

این نکته را نیز بگویم که طلابی داشتیم که تا آخر کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة خوانده‌اند و رفتند روستایی یا شهرستانی ولی تا آخر این کتاب را خوب خوانده است و تأثیرگذار است و طلابی داشتیم که چند سال درس خارج رفتند بد خواندند! آن گروه اول موفق‌تر هستند؛ زیرا برمی‌دارد کتاب حدیث را درست می‌خواند و حدیث را درست می‌فهمد، مسئله را از روی توضیح المسائل می‌فهمد و می‌تواند توضیح بدهد.

سومین محور: شاگردی امام جعفر صادق (علیه السلام)

ما خود را شاگرد امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌دانیم و باید به حق چنین باشد. حوزه‌های ما حوزه‌های جعفری و دینی هستند و باید به سبک و سیاق امام صادق (علیه السلام) عمل کنیم. یکی از ویژگی‌های برجسته ائمه (علیهم السلام)، دانش وسیع و گسترده آنان بود.

جابر بن حیان که صد رساله در علم شیمی دارد و به عنوان "پدر علم شیمی" شناخته می‌شود، می‌گوید: "هرچه در شیمی دارم از جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) دارم." این در حالی است که تفسیر، فقه، اصول و کلام امام صادق (علیه السلام) به جای خود باقی است.

باید در مطالعات علمی بین رشته‌ای کار کنیم، اما در یک یا دو رشته متخصص شویم. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان موفق بودند، چراکه اصول، فقه، کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و حدیث را به خوبی می‌دانستند.

امام صادق (علیه السلام) ذوالفنون بودند و در علوم مختلف تخصص داشتند و این موضوع برای ما درس بزرگی است که در کنار تخصص در یک رشته، به سایر علوم نیز تسلط نسبی داشته باشیم.

تعدادی از قضات به محضر مقام معظم رهبری شرفیاب شدند. ایشان پرسیدند: "شما چه کاری انجام می‌دهید؟" پاسخ دادند: "قضاوت می‌کنیم." دوباره پرسیدند: "غیر از قضاوت چه کاری انجام می‌دهید؟" پاسخ دادند: "هیچ کار!" مقام معظم رهبری فرمودند: "کار من بیشتر است یا شما؟ من علاوه بر مسئولیت رهبری، استفتائات مردم را پاسخ می‌دهم، چون مرجع تقلید هستم. در کنار این‌ها، نماز جماعت در خانه برگزار می‌کنم، در ایام اعیاد و وفیات برای فامیل منبر می‌روم، روزه می‌خوانم، استخاره می‌گیرم و عقد ازدواج نیز انجام می‌دهم!" آخوند باید بدود. این سیره اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است.

چهارمین محور: نوکری امام‌زمان (علیه‌السلام)

روز تاج‌گذاری حجت بن الحسن المهدی (علیهما‌السلام) است و ما را نوکر ایشان می‌نامند. اگر از نوکر بپرسند وظیفه‌اش چیست، پاسخ او تنها یک کلمه است: نوکری. این نوکری مصادیق مختلفی دارد. مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) نمونه‌ای از این نوکران بودند. ایشان هشت ماه زندان رفتند، یک سال به شهر بوسا در ترکیه تبعید شدند و در این مدت حتی حق گذاشتن عمامه را نداشتند. پانزده سال در نجف اقامت کردند. زمانی که به کویت رفتند، اجازه ورود نیافتند و به فرانسه منتقل شدند. پس از بازگشت به ایران، ابتدا تصمیم گرفتند روحانیت در مسائل اجرایی دخالت نکند و به همین دلیل به قم رفتند. اما با مشاهده اشتباهات، به تهران بازگشتند و دخالت روحانیت را ضروری دانستند. این همان معنای «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ»^{۱۰} است؛ یعنی هر آنچه وظیفه اقتضا کند.

مقام معظم رهبری نیز در جمعی که برای سهم‌خواهی از انقلاب گرد آمده بودند، فرمودند: "من پس از دوره ریاست‌جمهوری، خود را آماده کردم که اگر امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) به من بگویند: "سید علی، باید به فلان شهرستان بروی و رئیس عقیدتی سیاسی شوی"، بگویم چشم. یا اگر بگویند: "باید به فلان شهر بروی و امام‌جماعت شوی"، باز هم بگویم چشم."

این "بگویم چشم" یعنی نوکری!

ما معتقدیم اگر انسان دو کار انجام دهد، جایگاه او در وسط بهشت است:

۱. وظیفه خود را بشناسد.

۲. به آن وظیفه عمل کند.

چرا؟

چون قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»^{۱۱}.

سعی یعنی میزان تلاشی که انسان برای یک امر مقدس انجام می‌دهد؛ تلاشی متناسب با توانایی‌ها و امکانات. گاهی برخی از طلاب را می‌بینم و با مشاهده رفتار و ظاهر آنان، این شعر به ذهنم می‌آید:

«شالِ شلولِ مشلِّ شلشلِ شُولِ»

در شیراز داستانی تعریف می‌کنند که روزی پلیس وارد خانه‌ای شد و گفت: "بی حرکت!" افراد حاضر پاسخ دادند: "کاکو، تو حرکت می‌بینی؟" پلیس ادامه داد: "دست‌ها بالا!" پاسخ شنید: "خودت گفתי بی حرکت!" زمانی که به شیراز می‌رویم، دوستان شیرازی ما که راننده هستند، به دلیل آرامش و خونسردی‌شان، مسیرهای کوتاه را بسیار طولانی طی می‌کنند. مسیری که من در پنج دقیقه طی می‌کنم، آنان در بیست دقیقه می‌روند! حال باید موشکافانه بررسی کنیم که چرا انگیزه در طلاب کاهش یافته است؟ انگیزه ما از طلبگی چه بوده است؟ اگر به دنبال پول بودیم، جای مناسبی را انتخاب نکرده‌ایم! اگر هدف ما مقام و شهرت بود، مسیرهای بهتری برای دستیابی به آن وجود داشت. پس از طلبگی چه می‌خواستیم؟ یکی از طلاب گفته بود: "دلیل طلبه شدنم این بود که خواب بعد از ناهار برایم مهم بود!"

نوکری امام‌زمان (علیه‌السلام) نیازمند آمادگی و تلاش است.

امام‌زمان (علیه‌السلام) را در دعاهایی می‌خوانیم که نشان‌دهنده بی‌قرار بودن و حرکت مداوم ایشان است: «لَيْتَ

سَعْرِي أَيَّنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى {بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقَالُ أَوْثَرِي} ۱۲». {یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)} کجا هستید؟

نوکری امام زمان (علیه السلام) به معنای انجام وظیفه در لحظات و مکان‌های مختلف است. اگر کار ما تنها به یک فعالیت روزمره و ثابت محدود شود، نمی‌توان آن را نوکری امام زمان دانست.

گاهی موضوع شورش‌های اجتماعی مطرح می‌شود و باید در خیابان حضور پیدا کنیم. گاهی با شبهات الحادی مواجه می‌شویم و باید پاسخگوی میدان باشیم. علامه طباطبایی با وجود عظمت که حاشیه بر اسفار اربعه و حاشیه بر کفایه‌الاصول دارد می‌نشیند طلاب جوان و خوش استعداد را جمع می‌کند! چرا؟ چون زمانی که کمونیسم در کشور رواج یافته بود، طلاب جوان را گرد هم آورد و کتاب "روش رئالیسم" را نوشت.

من به یاد دارم که در زمان شاه، جوانی که شب مسلمان بود، صبح کمونیست می‌شد و حتی ممکن بود رهبر بخشی از جریان کمونیستی شود. در دانشگاه تهران، دانشجویان مسلمان و کمونیست به بحث و جدل می‌پرداختند و هر دانشجوی مسلمانی یک نسخه از کتاب "روش رئالیسم" را با خود داشت.

دکتر عمومی گفته بود: "کمونیسم را در ایران، علامه طباطبایی و شهید مطهری، دو است سال به عقب انداختند." این یعنی در کف میدان بودن!

شهید مطهری حتی بر کتاب "روش رئالیسم" حاشیه نوشت و طبق نقل قول مرحوم واعظزاده، علامه طباطبایی فرمودند: "مطهری در نوشتن حواشی روش رئالیسم، خودکشی کرده است!"

پس از اتمام این کتاب، شهید مطهری کتاب "داستان راستان" را برای مخاطبان کودک و نوجوان نوشت. با این کار به او فشار آوردند و گفتند: "شأن کسی که روش رئالیسم نوشته، نوشتن داستان راستان نیست." ایشان پاسخ دادند: "من نوکر امام زمان (علیه السلام) و شاگرد امام صادق (علیه السلام) هستم. وظیفه‌محور هستم و اکنون وظیفه من نوشتن این کتاب است."

اهمیت تبلیغ و عمل به وظیفه در سیره علما

مرحوم شهید دستغیب، با آن جایگاه اجتهادی، کتاب‌هایی نظیر "قلب سلیم"، "گناهان کبیره" و "داستان‌های شگفت" نوشتند. چرا؟ چون تشخیص دادند که وظیفه‌شان در آن زمان، نگارش چنین آثار است. پیش از این بزرگان، مرحوم علامه مجلسی، با نوشتن کتاب‌هایی نظیر "حق‌الیقین" و "حلیه‌المتقین"، دست شیعه را در ایران گرفت. او به این نتیجه رسید که مردم بی‌سواد هستند و وظیفه‌اش نوشتن آثاری ساده و قابل فهم است، در عین حال که آثار علمی بی‌نظیری چون "بحارالانوار" و "مرآة‌العقول" را تألیف کرد.

آیت‌الله جوادی آملی در آغاز محرم، درس خصوصی خود را با حضور فضیلت‌آمیز تعطیل کردند و با تأکید فرمودند: "بروید تبلیغ! اگر تبلیغ نروید، ایران هند و پاکستان می‌شود!" ایشان هشدار دادند که در هند و پاکستان، مداحان جلودار و حاکم شده‌اند و علما خانه‌نشین هستند.

امروزه در عراق، رشد مناسک بالا، اما رشد معارف پایین است. از یک موکب‌دار اگر دو سؤال معرفتی بپرسید، متوجه کمبود معارف او خواهید شد. این مسئله ناشی از عمل نکردن حوزه نجف به وظیفه خود است.

اصطلاح قدیمی طلاب این بود: «العالم کالکعبه، یوتی ولایاتی». یعنی عالم مانند کعبه است؛ مردم باید به او رجوع کنند، نه اینکه او به دنبال مردم برود! این تفکر موجب کمبود تبلیغ و در نتیجه کاهش رشد معارف شده است. نوکری امام زمان (علیه السلام) به معنای تبلیغ و انتقال معارف است.

یک سال، تبلیغ بیرون از مشهد مقدس برایم میسر نشد و در داخل مشهد مشغول بودم. استاد ما، مرحوم علامه حسینی طهرانی، زمانی که مرا دیدند، پرسیدند: "ترفید تبلیغ؟" این جمله را با صدایی رسا و محکم بیان کردند که ترسیدم!

عرض کردم: "آقا جان، شب‌ها دو جا منبر دارم." فرمودند: "خوب است، بروید." احساس می‌کنم اگر این دو منبر هم نبود، تنبیه می‌شدم!

آیه قرآن در این زمینه چنین است: «{وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ {لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ}»

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که طلبگی، علاوه بر تعهد علمی، به معنای نوکری امام زمان (علیه السلام) نیز هست.

پنجم: وارثان پیامبران بودن

یکی از تعاریف طلبگی این است که ما وارثان پیامبرانییم. حدیث معروف می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ۱۳». وارث پیامبر بودن به معنای آموختن و آموزش دادن است. چه چیزی را باید آموخت و آموزش داد؟ کتاب و حکمت، همان‌گونه که پیامبران به انسان‌ها آموختند. طلبه باید هم مزگی (پاک‌شده) باشد و هم مزگی (پاک‌کننده).

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ {وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۱۴}».

جلسه قبل که این بحث را مفصل صحبت کردم دیگر تکرار نمی‌کنم ۱۵.

پس وظیفه ما، همان وظیفه پیامبران است: اولاً پاک‌شدن، ثانیاً ملا شدن، ثالثاً پاک کردن دیگران، و رابعاً آموزش دادن به دیگران.

مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) مثالی برجسته در این مسیر هستند. ایشان خود پاک شدند و دیگران را نیز پاک کردند. اگر این‌گونه نبود، شاگردانی همچون شهید سلیمانی از مکتب ایشان پرورش نمی‌یافتند. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) کتاب و حکمت آموختند و سپس دیگران را تعلیم دادند.

برای من بسیار جالب است که ایشان در سخنرانی‌هایشان، بسیاری از واژگان قرآنی را به کار می‌بردند. مردم با سخنرانی‌های امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، واژه‌های قرآنی را می‌آموختند. برای مثال، می‌فرمودند: «تنازع نکنید، فشل می‌شوید ۱۶».

این تعبیر دقیقاً از قرآن است: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فِيهِ عِشْوَةً تَبْغُوا وَتَهْتَبُوا وَتُحَكِّمُوا بِهِ فَإِنِ اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ لَمَّا يَأْتِ بِالسَّاعَةِ لَا يَخْفَىٰ مِنِّي الْغَيْبُ وَتَاجِرُوا فِيهَا مَتَّعِينَ ۱۷».

آخرین مطلب را یک‌دوره می‌خواهم باز بکنم.

نکته پایانی: طلبگی و ارتباط با انقلاب

پس از انقلاب اسلامی، طلاب نسبتی با حکومت پیدا کردند که مبنای آن ولایت فقیه بود. دلیل ولایت فقیه، مقبوله عمر بن حنظله است که می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِلًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلْيَعُوا أَمْرًا يُقْلَدُ وَهُ ۱۸».

این روایت بیانگر آن است که طلاب باید ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

۱. «صَائِلًا لِنَفْسِهِ؛» خودنگه‌دار باشند. اگر طلبه‌ای همانند دیگران در فضای مجازی از صفحه‌ای به صفحه دیگر یا از فیلمی به فیلم دیگر بگردد، شایسته طلبگی امام‌زمان (علیه‌السلام) نیست.

۲. «حَافِظًا لِدِينِهِ؛» دین‌نگه‌دار باشد. این وظیفه در شرایط کنونی، سخت‌تر از گذشته بیشتر است البته ما تابعی از اجتماع هستیم و اجتماع نیز مشکل پیدا کرده است و به‌رحال ما نیز مشکل پیدا می‌کنیم. ان‌شاءالله روزی فرابرسد که دادگاه ویژه و حراست حوزه‌ها بیکار باشند و هیچ تخلفی مشاهده نشود.

۳. «مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ؛». هوا نگه‌دار باشد.

۴. «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ؛» مطیع امر مولای خود باشد. به‌نظر می‌رسد که از این دستور، مهم‌تر و بالاتر وجود ندارد.

ما شیخ عبدالله پیاده‌ای داشتیم که بسیاری از کسانی که با ایشان مانوس بودند، هنوز در قید حیات هستند. دیشب جناب آقای مهدوی که از دوستان ایشان بودند، در مشهد مقدس حضور داشتند. مرحوم شیخ عبدالله پیاده که تصویرش در فضای مجازی موجود است، بارها و بارها امام‌زمان (علیه‌السلام) برای صبحانه به منزل ایشان رفتند. جناب آقای مهدوی (ایشان سه سال از طرف بعثه مقام معظم رهبری مسئول مرقد مطهر حضرت رقیه (سلام‌الله‌علیها) بودند). گفتند: یک روز صبح زود که قصد رفتن به حرم داشتم، دیدم درب‌خانه شیخ عبدالله باز است. در زدم

و وارد شدم. بوی عطری پیچیده بود که نه قبل و نه بعد از آن، مشابهش را ندیده بودم. شیخ عبدالله به پهنای صورت اشک می‌ریخت. پرسیدم: چرا گریه می‌کنید؟ فرمودند: "الان حضرت حجت بن الحسن (علیه‌السلام) اینجا بودند." مرحوم شیخ عبدالله پیاده، طی الارض داشتند و مرحوم حاج آقا مرتضی حائری نیز این موضوع را تأیید کرده بودند. ایشان می‌فرمودند: "شیخ عبدالله پیاده طی الارض دارد و خودش هم نمی‌داند!" دلیل اینکه به ایشان "پیاده" می‌گفتند، این بود که هیچ‌کس ایشان را سوار ماشین، قطار یا هواپیما ندیده بود. با این حال، در هر مکانی حضور داشتند؛ چند قدم را می‌رفتند ناگهان در نجف بودند، باز چند قدم راه می‌رفتند و ناگهان در کربلا، و چند قدم راه می‌رفتند ناگهان می‌دیدند در سامرا هستند. این افراد، الگوهای ما هستند.

الگوهای روحانیت و اهمیت پاکی و خدمت

افرادی مانند حاج آقا مرتضی حائری که یک مرجع تقلید بدون رساله بودند و فرزند شیخ عبدالکریم حائری، از کسانی بودند که از افرادی مانند شیخ عبدالله با سواد علمی کمتر نیز بهره می‌بردند. مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی نیز الگویی برجسته بود. روزانه صدها نفر به ایشان مراجعه می‌کردند و مشکلاتشان را با یک انجیر، نبات یا نفس متبرک حل می‌کردند. این همان معنای آدم شدن، ملا شدن، شاگرد امام صادق (علیه‌السلام) شدن، نوکر امام‌زمان (علیه‌السلام) شدن و وارث انبیا شدن است.

روحانیت و نسبت با انقلاب

از میان صد درصد روحانیت، کمتر از پنج درصد به امور حکومتی مشغول هستند. حکومتی به معنای امام‌جمعه، وزیر اطلاعات، نماینده رهبری در استان یا مسئولیت‌های مشابه است. از این پنج درصد، تنها یک تا یک و نیم درصد ممکن است دچار خطا شده باشند. اما لکه‌دار کردن بیش از ۹۸ درصد روحانیت به‌خاطر این درصد اندک، نه عقلانی است، نه منصفانه و نه دینی. به جرئت می‌گویم که مستضعف‌ترین قشر در میان مردم کشور ما، روحانیت معظم هستند. کافی است سری به بلوار دوم طبرسی بزنید و زندگی طلاب را مشاهده کنید، سپس آن را با تعداد طلاب در مناطق مرفه‌نشین مانند احمدآباد و سجادشهر مشهد مقایسه کنید. اگر کسی بخواهد تهمت بزند که روحانیت به دلیل انتساب به قدرت، جیره‌خوار است و در حاشیه امن زندگی می‌کند، این ادعا نادرست است.

مبارزه با فساد اقتصادی و پاکی روحانیت

در جلسه‌ای که مسئولان امنیتی حضور داشتند، عرض کردم که مردم ما پس از انقلاب، بسیاری از امور را تجربه کرده‌اند، اما مبارزه با فساد اقتصادی را نچشیده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین راشد یزدی نقل کردند که جوانی در یزد به ایشان گفته بود: "حاج آقا، شما می‌گفتید قدیم کسی حرام بخورد، به جهنم می‌رود. حالا اگر حرام بخورد، به کانا‌دا می‌رود!" این وضعیت، هرچند نادرست است، اما اتهام‌زدن به روحانیت در این زمینه، بی‌انصافی است. شهید مطهری می‌فرمودند: "من تعصب صنفی ندارم، اما پاک‌ترین افراد را در این قشر (روحانیت) یافته‌ام." افرادی مانند میرزا علی شیرازی، علامه طباطبایی، مرحوم آیت‌الله انصاری و دیگر بزرگان، نمونه‌هایی از این پاکی هستند.

زهد و ساده‌زیستی در روحانیت

دیشب قطعه ویدئویی از پدر مقام معظم رهبری دیدم که نشان می‌داد ایشان چندین اجازه اجتهاد عالی داشتند، اما در عین حال، زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. مقام معظم رهبری نقل کردند که فردی پس از ۴۰ سال به خانه پدرشان آمد و گفت: "این اتاق همان اتاق است، پرده همان پرده است، و هیچ تغییری در زندگی ایجاد نشده است." چنین پدری، فرزندی چون مقام معظم رهبری را پرورش داده است که مایه افتخار اسلام و مسلمین است. خدایا بهترین‌ها را روزی ما بفرما!

روز تاج‌گذاری حجت بن الحسن المهدی (علیهماالسلام) است خدایا ما را از نوکران لایق حضرتش قرار بده؛
 شهادت در رکاب حضرتش روزی ما بفرما؛
 نایب بر حقش مقام معظم رهبری مؤید و منصور بدار؛
 توفیق طلبگی به ما عنایت بفرما؛ (دعای خوبی بود اگر مستجاب شود!)
 خدایا گذشتگان ما رهبر راحل و شهدا، شهدای مدافع حرم، شهید سلیمانی، شهدای سلامت و شهدای مدافع امنیت
 همه را سر سفره کرم امام عسکری (علیه‌السلام) میهمان بفرما؛
 نور خودت را در دل ما بیش‌ازپیش قرار بده؛
 آنچه خواستیم یا نخواستیم صلاح ما در آن است برای ما مقرر بفرما.
 از اینکه نشستید و شنیدید تشکر دارم امیدوارم ان‌شاءالله این جلسه جزء اعمال نیک در پرونده عمل ما ثبت و
 ضبط باشد.
 نثار روح مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) که بسیاری از مواردی که در آن هستیم از آن بزرگ به ما رسیده
 است. صلّوا علی محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. ج ۱ - قم - ایران: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۴۸۹.
۲. سبزواری، هادی بن مهدی، حسن زاده آملی، حسن، و طالبی، مسعود. ۱۳۶۹. شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده). ج ۵. تهران - ایران: نشر ناب، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ج ۸. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۳۲.
۴. دیوان امام، ص ۱۴۲.
۵. شعر از حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی مقدم، متخلص به عاصی خراسانی.
۶. دیوان شیخ بهایی، شیر و شکر، بخش ۴.
۷. سوره طه، آیه ۵۴.
۸. سوره مومنون، آیه ۱۱۳.
۹. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۱۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ج ۱. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۱۵۶.
۱۱. سوره نجم، آیه ۳۹ و ۴۰.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. اقبال الأعمال. ج ۲. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۲۹۸.
۱۳. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ج ۸. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۳۲.
۱۴. سوره جمعه، آیه ۲.
۱۵. برای اطلاع بیشتر رک به پیوند نشست وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری در پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی؛ <https://rezaitehrani.ir/lectures/129>.
۱۶. صحیفه امام، جلد ۱۶، صفحه ۳۴.
۱۷. سوره انفال، آیه ۴۶.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ج ۲. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۲، ص ۴۵۸.